



**کاش معلم  
می دانست**

چگونه طرح یک سؤال  
می تواند دنیای ما را  
تغییر دهد

کایل شوارتز  
ترجمه‌ی حمیده عرب‌نژاد



ketabtolah

کاش معلم می دانست  
چگونه طرح یک سؤال می تواند دنیای  
ما را تغییر دهد

کایل شوارتز  
ترجمه‌ی حمیده عرب‌نژاد



کاش معلم می دانست  
چگونه طرح یک سؤال می تواند دنیای ما را تغییر دهد  
کایل شوارتز  
ترجمه‌ی حمیده عرب‌نژاد  
ویراسته‌ی فرناز حیدری

مدیر تولید: کاوان بشیری  
صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

چاپ چهارم، ۱۴۰۱  
تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۳۱۹-۸



نشر میلکان

[www.Milkan.ir](http://www.Milkan.ir)  
[info@Milkan.ir](mailto:info@Milkan.ir)

این کتاب را به دانش آموزانم تقدیم می‌کنم که روز به روز بر دانشم می‌افزایند.  
- نویسنده

تقدیم به شهریار و شیدای عزیزم و همه‌ی معلمان و دانش‌آموزان سرزمینم.  
- مترجم

یادداشت نویسنده. ۹

مقدمه. ۱۱

فصل اول: خوشامدگویی و خداحافظی. ۲۵

فصل دوم: دانش آموزان و فقر. ۵۱

فصل سوم: اهمیت همهی خانواده‌ها. ۸۱

فصل چهارم: با هم از پس این مشکل برمی‌آییم. ۹۹

فصل پنجم: وقتی دانش آموزان در معرض خطرند. ۱۲۹

فصل ششم: کلاس‌های ارزش محور. ۱۵۵

فصل هفتم: از عهده‌اش برمی‌آیی! ۱۷۷

فصل هشتم: «برای یادگیری بیشتر لحظه‌شماری می‌کنم.» ۲۰۳

نتیجه‌گیری. ۲۲۱

کاش معلم می‌دانست. ۲۲۷

پیوستن به پویش اجتماعی #کاش\_معلم\_می\_دانست. ۲۳۳

تقدیر و تشکر. ۲۳۵

یادداشت‌ها. ۲۳۹

## یادداشت نویسنده

اگر صدها دانش‌آموزی که لذت تدریس به آن‌ها نصیب شده بودند، کتاب کاش معلم می‌دانست نوشته نمی‌شد. داستان زندگی آن‌ها همان چیزی است که به این کتاب حیات می‌بخشد. به منظور حفظ حریم شخصی دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان، اسامی خاص و مواردی که باعث افشای هویت آن‌ها می‌شود تغییر کرده‌اند.

## مقدمه

مدرسه‌ی دونل المنتری<sup>۱</sup> تفاوت چندانی با دیگر مدارس امریکا ندارد. مدرسه‌ی ما که شصت سال پیش ساخته شده دورتادور یک درخت بلوط صدساله را احاطه کرده. در ضلع جنوبی ساختمان، زمین بیس‌بال بزرگ و سرسبزی قرار دارد. در قسمت شرقی آن، زمین فوتبال قرار دارد و باغی مملو از زندگی و جنب‌وجوش، که کشت‌و‌زرع در آن برای عموم مردم آزاد است. دانش‌آموزان مهدکودک در آن کدوتنبل می‌کارند و همسایه‌ها ذرت، کلم و گل آفتابگردان پرورش می‌دهند. در پیاده‌رو تابلوهایی فلزی وجود دارد که بر رویشان اطلاعاتی در مورد سیارات منظومه‌ی شمسی نوشته شده. زمین‌بازی را دیوار کوهنوردی خاکستری‌رنگ از جنس پلاستیک در بر گرفته که شبیه صخره به نظر می‌رسد. مدرسه‌ی ما پر است از متخصصانی که خود را وقف تقویت توانایی‌های دانش‌آموزان و رفع نیازهای جامعه می‌کنند.

هر روز صبح، خانواده‌ها بچه‌های خواب‌آلودشان را به‌زحمت بیدار می‌کنند و به مدرسه می‌فرستند؛ خانواده‌هایی که عاشق فرزندانشان‌اند و به تحصیل آن‌ها اهمیت می‌دهند. زنگ‌های مدرسه به صدا درمی‌آید و درها به‌سرعت باز می‌شوند تا دانش‌آموزان علاقه‌مند وارد مدرسه شوند. هنگامی که دارند با عجله از پله‌ها بالا می‌روند، پای یکدیگر را لگد می‌کنند و برای آویختن کت‌هایشان تقلا می‌کنند.

مثل هر مدرسه‌ی دیگری، دانش‌آموزان من هم هر روز سوای کوله‌پشتی‌شان وسایل زیادی با خود به مدرسه می‌آورند، اما هیچ وسیله‌ی جادویی‌ای وجود ندارد که بتواند هنگام ورود دانش‌آموزان به مدرسه آن‌ها را از خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی خصوصی‌شان جدا کند تا بدون نگرانی به کلاس توجه کنند. هر دانش‌آموز کوله‌باری از خاطرات، افکار و احساسات را با خود به همراه دارد. ما معلم‌ها باید این موارد را درک کرده و رفتار مناسبی با آن‌ها داشته باشیم. باید متوجه باشیم که تجربه‌های بسیار متفاوت چگونه بر شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان و رشد علمی آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

۱. مدرسه‌ی دونل المنتری (Doull Elementary): مدرسه‌ای ابتدایی در شهر دنور ایالت کلرادو امریکا.

همبستگی و همدلی زیادی در مدرسه‌ی ما هست، با وجود این، با مشکلاتی روبه‌رویم؛ مشکلاتی که به شدت گریبان‌گیر بسیاری از مدارس امریکا نیز هست. در سال تحصیلی ۲۰۱۳-۲۰۱۴، نود درصد دانش‌آموزان ما در فقر زندگی می‌کردند.<sup>۱۱</sup> بیش از نیمی از دانش‌آموزان در خانه به زبانی غیر از زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. در سال تحصیلی ۲۰۱۵-۲۰۱۶ در کلاس درس خودم، حدود یک‌سوم دانش‌آموزان به علت معلولیت و مشکل در یادگیری واجد شرایط دریافت خدمات آموزشی ویژه بودند. بسیاری از مدارس سراسر کشور نیز چنین آمار مشابهی دارند.

در جایگاه معلم ممکن است گاهی اوقات مسائل و مشکلات بسیار جدی دانش‌آموزان به شدت ما را تحت تأثیر قرار دهد؛ اما یادآوری توانایی دانش‌آموزان هم به همان اندازه اهمیت دارد. باید برای علایق و کنجکاوی‌هایشان ارزش یکسانی قائل شویم چون همین تمایلات اند که می‌توانند آن‌ها را به مشارکت در یادگیری ترغیب کنند و از آنان دانش‌آموزانی مشتاق بسازند. در مقام مربی، وظیفه‌ی من است که با درک مسائل و مشکلات دانش‌آموزان و همدلی با آن‌ها از چگونگی تأثیر این مسائل بر یادگیری آن‌ها مطلع شویم. با استفاده از منابع و امکانات موجود در جامعه می‌توانیم موانعی را برطرف کنیم که توانایی دانش‌آموزان در یادگیری را محدود می‌کند.

تنها راه انجام این کار ارتباط برقرار کردن با دانش‌آموزانمان است تا عملاً احساس همدلی و همبستگی قوی در کلاس ایجاد کنیم. ما مربی‌ها چیزی بیش از موضوعات و مفاهیم را آموزش می‌دهیم؛ ما به انسان‌ها آموزش می‌دهیم. زمانی جیمز کومر<sup>۱</sup>، روان‌پزشک حاذق کودکان، اظهار داشت: «یادگیری مؤثر بدون برقراری رابطه‌ی مؤثر ممکن نیست.»<sup>۱۲</sup> پس من معلم، که وظیفه‌ی اصلی‌ام آموزش است، وظیفه‌ی برقرار کردن ارتباط با دانش‌آموزان را هم به عهده دارم.

مهم‌ترین کار من در کلاس این است که عملاً بین خودم و دانش‌آموزانم احساس همدلی و همبستگی ایجاد کنم. بدون انجام این کار، یادگیری حقیقی و هیجان‌انگیز و لذت‌بخش هدفی دشوار است. من با ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان به این هدف دست پیدا می‌کنم و اطمینان حاصل می‌کنم متوجه بشوند که من به آن‌ها اهمیت و به حرف‌هایشان گوش می‌دهم.



موضوع اصلی کتاب کتاب معلم می دانست طرح سوالی ساده در کلاس است که بعد از به اشتراک گذاشتن این سوال و طرح آن از جانب دیگر معلمان سررصدای زیادی به پا کرد و تأثیر بسیار زیادی به جا گذاشت. معلم از دانش آموزان می خواهد این جمله را کامل کنند: «کتابش معلم می دانست...» هر کدام از بچه ها مسائل و موضوعاتی را که برایشان اهمیت دارد در ادامه ی این جمله بیان می کنند. هر فصل از این کتاب به مشکلات و موضوعاتی می پردازد که دانش آموزان با آن ها دست به گریبان اند از جمله فقر، تفاوت در ساختار خانوادگی، غم و اندوه و فقدان عزیزان، حاشیه جایی و انتقال دانش آموزان از مدرسه و... همچنین مواردی را بیان می کند که به ایجاد فرهنگی برای بهبود شخصیت بچه ها و فرهنگ خودکارآمدی کمک می کند و در آخر هر فصل تعدادی راهکار مرتبط با مشکلات و مسائل رایج و لازم برای هر معلم را ارائه می دهد.

---

«کتابی آموزنده و راهنمایی ارزشمند.»  
- تریون فیلاتوفا

«کتابی تأثیرگذار و آگاهی بخش.»  
- اینفودد

کتابخانه



9 786222 543108

